
Investigating the Situated Process of Meaning Development in Urban Spaces from the Perspective of Conventional Perception (E'tebariat) Theory*

Zahra Alinam**

PhD in Islamic Urbanism, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

(Received 26 Nov 2021, Accepted 23 Jan 2022)

What distinguishes mankind from other creatures is that man has been settled within a world of meaning. Urban space as a cultural context is a space that includes spatial and mental aspects and the presence of man and his actions in that space is very important in its meaning. The importance of research on the meaning of urban space arises from qualitative aspects in human-environmental issues. Patterns and models related to the perception and recognition of human meanings of the environment in Western societies may not be relevant in accordance with Islamic culture. In the analysis of this process, the use of sciences related to cognitive and perceptual structures of the individual to explain the process of meaning development in urban space seems necessary and allows the study of situated processes involved in the formation of meaning perception. On the other hand, the cognitive-situated process of meaning perception in Islamic philosophy can be studied through the theory of Conventional perception (E'tebariat) theory and the philosophical level is a step to localize and recognize the cognitive-cultural process of developing environmental meanings. This study seeks to explain the position of Conventional perception theory in the situated meaning of urban space and for this purpose, by comparative study of meaning perception process from the perspective of situated cognition theory and Conventional perception theory of Allameh, uses two fields of cognitive science and Islamic philosophy. By examining the factors of Conventional (E'tebari) meanings development in urban spaces in accordance with the theory of situated cognition, the situated process of meaning development in urban space is presented from the perspective of Conventional perception theory. According to the research findings, the situated process of meaning development can be explained according to Conventional perception theory in two processes: contextual and voluntary processes. In the contextual process of meaning development, real perceptions under the influence of one's theoretical science lead to the development of real meanings of urban space. This process is in accordance with reality (objective facts) and is therefore a process with a fixed structure. The process underlies the

development of the urban space meaning in Conventional perception theory based on objective facts in urban space. In this process, every urban space is a bed of artificial and natural physical affordances that can be perceived and identified by the physical and objective factors in it. In the voluntary process of meaning development, unrealistic perceptions under the influence of one's practical intellect lead to the development of Conventional meanings from the environment. Conventional meanings are defined based on real meanings and in line with the will of the individual have individual and collective actions as the real effects of Conventional meanings. Individual Conventional meanings are universal and social Conventional meanings are specific and variable meanings that depend on time and place situations. The voluntary process of meaning development in Conventional perception theory is based on the Conventional meanings of the environment. In the voluntary process of meaning development, unrealistic perceptions under the influence of one's practical intellect lead to the development of Conventional meanings of urban space. Conventional meanings are defined based on real meanings that have individual and collective actions as the real effects. Individual Conventional meanings are universal, and social Conventional meanings are specific and variable, which depend on time and place situations and are always redeveloped by changing Conventional meanings. In this process, each urban space is a bed of cognitive-social affordances that can be perceived and identified by the Conventional characteristics attributed to it, and culture is the main background for the formation of these affordances. Considering that the field of Islamic urbanism is a nascent branch of urbanism, in order to theorize, explain and strengthen the scientific position of this field at the philosophical level and studying issues related to man and the environment from the perspective of Islamic thought. Tabatabai's Conventional perception theory is a step towards localization of Western theories.

Keywords: Situated cognition, Conventional perception, Islamic culture, Urban space.

* This article is extracted from a PhD thesis by the author- Zahra Alinam (Thesis title: "Explaining conceptual environment of the city in Islamic culture using cognitive science tools"), written under the supervision of Professor Mohammad Taghi Pirbabaei and Professor Minou Gharehbaglou at the Architecture and Urbanism Faculty of Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

** Corresponding author E-mail: z_alinam67@yahoo.com



بررسی فرایند موقعیتی تولید معنا در فضاهای شهری از منظر نظریه ادراکات اعتباری*

زهرا علی نام**

دکتری شهرسازی اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳)

چکیده

فضای شهری به عنوان یک بستر فرهنگی، فضایی شامل جنبه‌های فضایی و ذهنی است و حضور انسان و کنش‌های وی در آن فضا، در منابعی آن بسیار اهمیت دارد. اهمیت تحقیق در مقوله معنا، صرف نظر از اهمیت آن به عنوان مقوله‌ای کلی در اغلب حوزه‌های معرفت بشری، از اهمیت معنای فضای شهری به عنوان مهم‌ترین جنبه‌های کیفی در مباحث انسان-محیط ناشی می‌شود. در واکاوی این فرایند، بهره‌گیری از علوم مرتبط با ساختارهای شناختی و ادراکی فرد برای تبیین فرایند تولید معنا در فضای شهری ضروری به نظر می‌رسد و امکان مطالعه فرایندهای موقعیتی دخیل در شکل‌گیری ادراک معنا را فراهم می‌کند. از طرفی فرایند شناختی-موقعیتی ادراک معنا در فرهنگ اسلامی ذیل نظریه اعتباریات قابل مطالعه بوده و در سطح فلسفی گامی برای بومی‌سازی و شناخت فرایند شناختی-فرهنگی تولید مفاهیم محیطی به شمار آید. این مطالعه به دنبال تبیین جایگاه اعتباریات در معنای موقعیتی فضای شهری است و بدین منظور با مطالعه تطبیقی مفاهیم و فرایند ادراک معنا از منظر نظریه شناخت موقعیتی و نظریه ادراکات اعتباری علامه، از دو حوزه دانش علوم شناختی و فلسفه اسلامی بهره می‌گیرد. با بررسی عوامل تولید معنای اعتباری در فضای شهری در تطبیق با نظریه شناخت موقعیتی، فرایند موقعیتی تولید معنا در فضای شهری از منظر ادراکات اعتباری ارائه می‌شود. طبق یافته‌های پژوهش فرایند موقعیتی تولید معنا طبق نظریه اعتباریات در دو فرایند زمینه‌ساز و فرایند ارادی قابل تبیین است. فرایند زمینه‌ساز تولید معنا مبتنی بر حقایق عینی و فرایند ارادی تولید معنا مبتنی بر معانی اعتباری از محیط می‌باشد.

واژگان کلیدی

شناخت موقعیتی، نظریه اعتباریات، فرهنگ اسلامی، فضای شهری.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری شهرسازی اسلامی نویسنده، با عنوان "تبیین محیط مفهومی شهر در فرهنگ اسلامی با بهره‌گیری از ابزار علوم شناختی" است که با راهنمایی دکتر محمدتقی پیربائی و دکتر مینو قره‌بگلو در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز کار شده است.

** نویسنده مسئول مکاتبات: Email: z_alinam67@yahoo.com

مقدمه

فضای شهری به عنوان یک بستر فرهنگی، فضایی شامل جنبه‌های فضایی و ذهنی است که هر انسانی، با اعمال و کنش‌هایی که در آنجا انجام می‌دهد، وجود خود را مانند جهان به منصف ظهور می‌رساند؛ بنابراین، وجود یک ساختار فیزیکی و کالبدی خاص در تحقق فضای معنادار به تنهایی کافی نیست؛ بلکه حضور انسان در فضای مذکور و کنش‌ها و افعال وی در آن فضا، در معنابخشی و تحقق آن بسیار اهمیت دارد. بحران معنا و هویت در شهرسازی معاصر از چالش‌های مهم مطالعات شهری می‌باشد. هویت شهری به لحاظ آگاهی، فرایند معنادهی به خود و فضای شهری است. در واقع هویت هم امری بودنی و هم شدنی است و فرایندی بازتابانه (باز اندیشانه) می‌باشد. معنا به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل هویت‌دهنده به فرد، اجتماع و فضای شهری، برآیندی از عوامل متفاوتی است که در نتیجه تعامل انسان و محیط حاصل می‌گردد. بنابراین آنچه که در رابطه با فرایند شکل‌گیری ادراک معنا حائز اهمیت است، مدنظر قرار دادن انسان و جهان در یک رابطه دوسویه است.

مهم‌ترین رهیافت‌های مطرح در رویکردهای نظری به شکل‌گیری معنا در حوزه مطالعات محیطی را می‌توان در دو دسته رهیافت اثباتی (معنایابی) و رهیافت تکوینی (معناسازی) بررسی کرد که به ترتیب "معنای عینی" - به عنوان شاخصه‌ای ذاتی برای محیط - و "معنای ذهنی" - موجودیتی وابسته به ذهن و آگاهی انسان - را در راستای تبیین فرایند ادراک محیطی مطرح می‌کنند. مطالعات شهرسازی قرن بیستم با نادیده گرفتن شرایط عدم قطعیت محیطی، به مطالعه ابعاد کالبدی و زیبایی‌شناختی در معنایابی محیط پرداخته‌اند (Steinø 2003). محصول این شکل از مطالعات شهری بیش از آنکه موضوع قضاوت کنشگران دخیل در فرایند توسعه شهری و استفاده‌کنندگان از فضای شهری باشد، موضوع قضاوت طراحان حرفه‌ای و معماران بوده است؛ به همین دلیل طرح‌هایی که با این رهیافت تهیه شده‌اند، طرح‌هایی کاملاً ایستا و فیزیکی هستند که آینده‌ای مطلوب و قطعی را برای دوره‌ای مشخص ترسیم کرده و از قابلیت انطباق‌پذیری

محدودی برخوردار هستند (Inam 2002). اهمیت تحقیق در مقوله معنا، صرف نظر از اهمیت آن به عنوان مقوله‌ای عام و کلی در اغلب حوزه‌های معرفت بشری، از اهمیت معنای محیط شهری به عنوان مهم‌ترین جنبه‌های کیفی در مباحث انسان-محیط ناشی می‌شود. چه بسا الگوهای و مدل‌های مربوط به ادراک و شناخت معانی انسان از محیط پیرامون در جوامع غربی، در تطابق با اندیشه اسلامی موضوعیت نداشته باشند و یا با ساختاری متفاوت مطرح شوند. بیشتر مطالعات انجام شده در این حوزه صرفاً به بررسی و استخراج مفاهیم کالبدی، اجتماعی و فرهنگی شهر از منظر اندیشه اسلامی پرداخته‌اند. ولی هیچ یک به طور مشخص به فرایند تولید این معانی اشاره‌ای نداشته‌اند.

در واکاوی این فرایند، بهره‌گیری از علوم مرتبط با ساختارهای شناختی و ادراکی فرد برای تبیین فرایند برساخت معنا در فضای شهری ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا علوم شناختی به عنوان جنبشی نوین در عرصه پژوهش‌های علمی با تسلطی که بر سازوکارهای ذهن دارد، امکان مطالعه فرایندهای شناختی دخیل در شکل‌گیری ادراک معنا را فراهم می‌کند. مطالعات اخیر در این حوزه، نظریه "شناخت موقعیتی" را در راستای تبیین فرایند ادراک محیطی مطرح می‌کند. این نظریه، معنا را به مثابه تعامل شناختی یک فرد در درون موقعیت‌ها و در رابطه با موقعیت‌ها توصیف می‌کند. از طرفی نظریه اعتباریات علامه طباطبائی، یک ابداع نظری و ابتکاری معرفت‌شناسانه است که با رویکرد روانشناسی - معرفت‌شناختی تدوین شده است و در این راستا به نظر می‌رسد که فرایند شناختی-موقعیتی ادراک معنا و در فلسفه اسلامی ذیل نظریه اعتباریات قابل مطالعه بوده و تحلیل و بررسی نظریه اعتباریات علامه طباطبائی در سطح فلسفی گامی برای بومی‌سازی و شناخت فرایند فرهنگی تولید مفاهیم محیطی به شمار آید. این نظریه با تمایزی که میان اندیشه‌های حقیقی و اعتباری فرهنگ قائل می‌شود، خلا‌تئوریکی که میان فلسفه اسلامی و دانش کاربردی شهرسازی شکل گرفته را پر می‌نماید و امکان بررسی فرایند تولید معنای موقعیتی فضاهای

شهری در فرهنگ اسلامی را فراهم می‌آورد.

این مطالعه به دنبال تبیین فرایند معنای موقعیتی در فضای شهری از منظر نظریه ادراکات اعتباری است و بدین منظور با مطالعه تطبیقی مفاهیم و فرایند ادراک معنا از منظر نظریه شناخت موقعیتی و نظریه ادراکات اعتباری علامه، از دو حوزه دانش علوم شناختی و اندیشه اسلامی بهره می‌گیرد. بدین منظور در این پژوهش ابتدا با معرفی نظریه شناخت موقعیتی، مبانی نظری در دو حوزه معنا موقعیتی در مطالعات محیطی و معنا از منظر ادراکات اعتباری ارائه شده و با بررسی ارتباط آن با فرهنگ، فرایند ادراک معنای موقعیتی در مطالعات شهری از طریق تحلیل محتوا و با رویکرد کیفی واکاوی می‌شود. سپس، در راستای تبیین این فرایند از منظر فرهنگ اسلامی، عوامل تولید معانی محیطی از منظر نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی در تطبیق با نظریه شناخت موقعیتی به روش استدلال منطقی به طور تطبیقی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت با ارائه فرایند موقعیتی تولید معانی اعتباری، جایگاه نظریه اعتباریات در تبیین فرایند ادراک معنا در فضای شهری تبیین می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

بنیان‌های معرفتی، مبتنی بر نحوه دستیابی به معرفت و شناخت از جهان اطراف، در دو گروه خردگرایی و تجربه‌گرایی دسته‌بندی می‌شوند. خردگرایی در اصل به معرفت و روش‌های دستیابی به آن با تکیه بر ذهن و توانایی‌ها و فعالیت‌های آن توجه دارد. در این دیدگاه، جهان اطراف، به مثابه عینیت، در فرایند معرفت و دستیابی به علم از آن نقشی ندارد (Scheibe 2011, 69-82). در مقابل تجربه‌گرایی نقش فعالی برای ذهن قائل نیست، بلکه آن را ابزاری می‌داند که محل دریافت و شناخت داده‌های کسب‌شده از طریق حواس است. در این دیدگاه، نقطه اتکا، تجربه می‌باشد و این تجربه است که واسطه میان معرفت برای شناخت جهان اطراف در نظر گرفته می‌شود. معرفت معطوف به عینیت است و به واسطه تجربه می‌توان نسبت به آن عینیت به معرفت دست یافت (Sgarbi 2013, 8-12).

در تعمیم این موضوع به مطالعات محیطی، از جمله شهرسازی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرایند ادراک محیط نیز، به دلیل اینکه نوعی معرفت نسبت به محیط اطراف فرد است، به شیوه مشابهی عمل می‌کند. بر این اساس، ادراک محیط را می‌توان در چارچوب خردگرایی، مقوله‌ای تمام ذهنی و یا در چارچوب تجربه‌گرایی، مقوله‌ای کاملاً مبتنی بر تجربه، و یا با رویکردی ترکیبی، همزمان با تکیه بر ذهن و تجربه مورد مطالعه قرار داد.

رویکردهای نظری متعددی نحوه دستیابی به معنا را با تکیه بر تجربه و ذهن و یا هر دو مد نظر قرار می‌دهند. مهم‌ترین رهیافت‌های مطرح در رویکردهای نظری مطرح شده به شکل‌گیری معنا را می‌توان در دو دسته رهیافت معنایی و رهیافت معناسازی بررسی کرد.

رویکردهای نظری با رهیافت معنایی، بر هستی‌شناسی بنیادگرایانه^۴ استوارند. از این رو معتقدند معنا، واقعیتهای بیرونی و قابل تجربه (مشاهده) است که مستقل از انسان و آگاهی او تعریف می‌شود. بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که معنا شاخصه‌ای ذاتی برای محیط اطراف انسان به شمار می‌آید. در رهیافت معنایی-با تکیه بر اصالت ساختار و محیط در برابر اصالت انسان- معنا واقعیتهای پیش‌تعیین‌شده، ثابت و بدون تغییر تلقی می‌شود. در مقابل رویکردهای نظری با رهیافت معناسازی بر هستی‌شناسی ضدبنیادگرایانه و قاعده‌مند^۵ استوار بوده و معتقدند که نمی‌توان معنا را به طور بی‌طرفانه ادراک کرد. معنا موجودیتی وابسته به ذهن و آگاهی انسان است و در اصل تفسیری است که او از جهان اطراف خود و کنش‌ها دارد. بنابراین ماهیتی ذهنی و درونی دارد. معنا در این رویکرد، موضوعی است که توسط انسان ساخته، تثبیت و حفظ می‌شود. طبق رهیافت معناسازی، انسان معنا را به محیط نسبت داده و طی زندگی خود، معنا را از آنها بیرون می‌کشد. انسان معنا را تولید، بازتولید و اصلاح می‌کند (Kudryavtsev, Stedman and Krasny 2012). معرفت‌شناسی معنایی، قائل به امکان شناخت، وجود قوانین عام تغییرناپذیر، عینی و قابل کشف، نفی دانش پیشینی و کاربرد تجربه در شناخت معناست و اما

در مقابل آن معرفت‌شناسی معناسازی، قائل به عدم امکان شناخت بی‌طرفانه و عدم وجود قوانین عام تغییرناپذیر و عینی است و شناخت معنا را امری نسبی می‌داند (Mohammadpour 2013, 31-32).

مطالعات شهرسازی قرن بیستم، مملو از رویکردهایی با رهیافت معنایی بود که در آن معنای فضاهای شهری واقعیتی از پیش تعیین‌شده، ثابت و بدون تغییر تلقی می‌شد. تحقق نیافتن بسیاری از طرح‌های پیشنهادی شهرسازی در این دوران و فاصله گرفتن فضاهای شهری از انتظارات مردمی، موجب گردید تا صاحب‌نظران با رهیافت معناسازی، به بررسی ارتباط میان فضاهای شهری به عنوان بستر کالبدی و انتظارات و ادراک مردم از فضاهای شهری به عنوان استفاده‌کنندگان اصلی، بپردازند. مطالعات انجام شده در حوزه معناسازی، نقش عوامل مختلفی مورد توجه بوده است. گرچه برخی پژوهش‌ها بر یک عامل ویژه تأکید بیشتری دارند اما چند بعدی بودن معنای محیط حول سه قطب "شخص"، "اجتماع" و "کالبد" مورد تأکید اغلب مطالعات است. کالبد محیط با دربرداشتن اشارات و نمادها موجب انتقال معانی شده و تجربه ویژگی‌های منحصر به فرد آن زمینه‌ساز خلق معانی می‌شود (Gustafson 2001; Stedman 2008; Kudryavtsev 2011). شخص وظیفه تفسیر معنای محیط را بر عهده داشته و بدین ترتیب مهم‌ترین مفهوم در شکل‌گیری معنا حول قطب شخص، تجربه است. ارتباط با محیط فیزیکی از طریق تجارب واقعی و حتی غیرواقعی شکل می‌گیرد (Lalli 1992, 285). از طرفی محیط، معانی مشابهی برای همه گروه‌های اجتماعی ندارد (Jabareen 2009, 94). ارزش‌ها، اهداف، مفاهیم، تجربیات و خاطرات در اجتماعات از اشتراکاتی هستند که موجب شکل‌گیری معانی می‌شوند (Stedman 2008, 62).

۲. معنای موقعیتی در مطالعات محیطی

دستیابی به معنای محیط فرایندی است که بعد از ادراک محیط و مفهوم‌سازی آن رخ می‌دهد. مفهوم‌سازی مربوط به کدگذاری و رمزگذاری داده‌هایی است که در نتیجه فرایند ادراک حاصل شده‌اند و معنایی از جمله کارکردهای ذهن

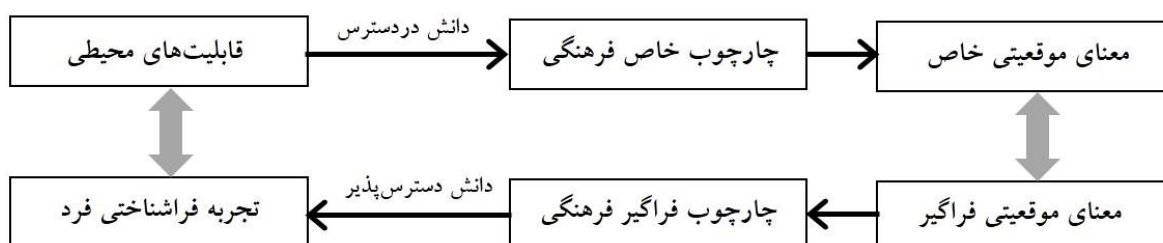
در جریان تداعی یک پدیده است که در فرایند بازیابی بکار می‌رود. در فرایند خداد معنا، داده‌ها و محرک‌های ورودی به ذهن برای معنایی محیط از دو منبع حاصل می‌شوند. منبع اول اطلاعات ذخیره شده در حافظه مدرک، در نتیجه تجارب پیشین اوست و منبع دوم، اطلاعات حاصل از دریافت و ادراک محرک‌های جدید در محیط است. بنابراین، در حالت کلی، فرایند رخداد معنا، فرایندی واگرا است (Pakzad and Bozorg 2015) و معنای محیط در قالب مفهومی است که برای مدرک تداعی می‌شود و برونداد آن متأثر از تجربه مدرک از محیط است که بر تصویرسازی ذهنی او و در نتیجه، رفتار وی در محیط اثر می‌گذارد. بر اساس چنین تعریفی از فرایند رخداد معنای محیط، لزوم بررسی معنا، در ارتباط با فرایند ادراک وجود خواهد داشت. به همین دلیل، اکثر نظریات پایه‌ای و معطوف به معنای محیط، در بطن نظریه‌های ادراک محیطی طرح‌شده و شکل گرفته‌اند. بر این اساس است که لینچ ادراک را تظاهر عینی معنا می‌داند (Lynch 1960) و جکسون نقشه معانی را عبارتی معادل نقشه‌های ذهنی، مدل ذهنی، تصویر ذهنی، نقشه‌های ادراکی و نقشه‌های ارزیابانه تعریف می‌کند (Jackson 1989). جانسون نیز طرحواره تصویری را، در قالب الگویی از تجربه حسی، دارای نقشی اساسی در ظهور معنا و توانایی افراد در مفهوم‌سازی انتزاعی و استدلال مبتنی بر ارتباط بدنی با محیط، می‌داند (Johnson 2005).

در این میان، یکی از شاخه‌های مطالعه فرایند ادراک، معطوف به محیط مصنوع است که در حوزه‌های مطالعاتی معماری و شهرسازی بسیار اهمیت دارد. بر این اساس، ادراک محیط، مقوله‌ای با رویکردی میان رشته‌ای است که میان مطالعات علوم انسانی و مطالعات محیطی قرار می‌گیرد. مطالعات محیطی اخیر در حوزه علوم شناختی به عنوان دانشی نوین در مطالعه فرایند ادراک محیط تحت تأثیر نظریه شناختی موقعیتی بوده است. نظریه شناخت موقعیتی (situated cognition)، فرایند شناختی ادراک را به مثابه تعامل شناختی یک فرد در درون موقعیت‌ها و در رابطه با موقعیت‌ها توصیف می‌کند. به عبارتی تأکید دارد که ادراک معنا در موقعیتی

فرهنگ یک چارچوب معناسازی فراگیر است که تعیین می کند چه پاسخی معمول، مورد توجه و حائز اهمیت است. به عبارتی در ادراک معنای موقعیتی محیط بر پاسخ های فراگیر تمرکز می کند که معمولاً در نتیجه تعامل محیط با عوامل انسانی جسمانی و روانشناختی شکل می گیرد (Li 2003). در سطح خاص، فرهنگ مجموعه ای از رویه های خاص در یک جامعه، زمان و مکان خاص برای پاسخ به نیازهای خاص است (Alinam, Pirbabaei and Gharehbaglou 2023; Oyserman et al. 2014). منظور از رویه های خاص مجموعه منحصربه فردی از شیوه های زندگی، هنجارها و رویه های اجتماعی است که بر معانی موقعیت ها محیطی تأثیر می گذارند. در این سطح فرهنگ یک چارچوب معناسازی خاص ارائه می کند که فرد بر اساس آن می داند باید در موقعیت های مختلف چگونه رفتار کند و چه انتظاری از دیگران داشته باشد (Alinam et al 2021).

مشخص رخ می دهند (Durning and Artino 2011). طبق این نظریه افراد برای ادراک معنای موقعیتی محیط از تمام مجموعه دانش در دسترس محیط (آنچه می تواند فعال شود) بواسطه قابلیت های محیطی (affordance) در دسترس استفاده و آنچه را که بواسطه تجربیات فراشناختی (meta-cognitive) دسترس پذیر (آنچه معمولاً فعال می شود) به ذهن می رسد، تفسیر می کنند (Schwarz 2007; Smith and Semin 2004). بر همین اساس دیدگاه شناخت موقعیتی، تفاوت های فرهنگی در ادراک معنا را ناشی از تفاوت در دسترس پذیری به برخی از انواع دانش می داند که منجر به تفاوت در تفسیر قابلیت های محیطی در دسترس می شوند (Oyserman 2017).

طبق این نظریه، فرهنگ به مثابه معنایی موقعیتی است که در دوسطح فراگیر و خاص قابل بررسی است. سطح فراگیر فرهنگ در پاسخ به نیازهای فراگیر است. در این سطح



شکل ۱: فرایند ادراک معنای موقعیتی در مطالعات محیطی (بر اساس Alinam, Pirbabaei and Gharehbaglou 2023; Oyserman et al. 2014)
Fig. 1: The process of perceiving situated meanings in environmental studies (Based on Alinam, Pirbabaei and Gharehbaglou 2023; Oyserman et al. 2014)

طرفی افراد بسته به انگیزه های اجتماعی (Tomasello 2009; Tomasello et al. 2005) دسترس پذیر و نیازهای بیولوژیکی (Sheldon 2004) فراگیر خود، قابلیت های فضای شهری را ادراک و شناسایی می کنند و با رفتارهایی که در راستای آن قابلیت از خود نشان می دهند، معانی موقعیتی فراگیر از فضای شهری را شکل می دهند. بدین ترتیب امکان مطالعه همزمان فرایندهای فرهنگی ادراک معنا در فضاهای شهری در دو سطح فراگیر (یکسان در جوامع مختلف) و خاص (مستلزم دانش نسبت به رویه های خاص یک جامعه) فراهم می شود (Alinam, Pirbabaei and Gharehbaglou 2023).

بدین ترتیب همانطور که در شکل ۱ مشاهده می شود، با تبیین موقعیتی فرایند ادراک معنا در مطالعات شهری، فضای شهری به عنوان بستری از قابلیت های محیطی در دسترس برای ادراک معانی مطرح می شود که در آن افراد بواسطه تاریخ مشترک فرهنگی و زبانی (Tylén et al. 2013)، از طریق فعالیت های مشترک برای ایجاد یک حس مشترک، عمل می کنند (Auburn and Barnes 2006). رفتارهای اجتماعی- فرهنگی در فضاهای شهری مانند برگزاری جشن ها و مراسم های عزاداری جمعی (Alinam 2017) از جمله این فعالیت های مشترک هستند که منجر به شکل گیری معانی موقعیتی خاص از فضای شهری در هر جامعه می شوند. از

۳. معنا از منظر ادراکات اعتباری

نظریه اعتبارات علامه طباطبائی، یک نظریه ابتکاری در حوزه ادراکات عملی است. ایشان با طرح تبیینی خاص از نحوه شکل‌گیری دانش‌های عملی انسان، تلاش کرده است تا اصول رفتار انسان و جانداران را در تعامل میان واقع زیستی روانی آنها با محیط طبیعی و اجتماعی توضیح دهد. در این نظریه، ادراکات عملی و اعتباری همچون ابزارهایی ساخته و پرداخته ذهن قلمداد می‌شوند که انسان و حیوان بر اساس طبیعت و بر اساس نیازهای تکوینی و معطوف به غایتی عینی، آنها را اعتبار کرده است. ادراکات حقیقی، کشف واقع و انعکاس ذهنی واقعیات‌اند، اما ادراکات اعتباری فرض‌هایی‌اند که ذهن برای رفع نیازهای طبیعی انسان ساخته و از همین رو، به صورت وضعی و قراردادی‌اند و با واقعیت سروکاری ندارند. ادراکات حقیقی منشأ در واقع دارند، در حالیکه اعتباریات خاستگاهشان احساسات آدمی‌اند. ادراکات حقیقی بر پایه علم حقیقی با برهان و یقین در پیوند هستند، اما اعتباریات بر پایه علم غیرحقیقی، تابع احساس و نیازهای درونی اعتبارکننده است، از این رو دائماً در حال دگرگونی است (Tabatabaei 2008). حقایق تابع نیازهای طبیعی موجود زنده و عوامل محیطی نیستند، اما اعتباریات تابع نیازها و عوامل محیطی‌اند و با تغییر آنها تغییر می‌کنند و در نتیجه دارای یک سیر تکامل و ارتقا هستند (Motahari 1985) و از همه مهمتر اینکه ادراکات حقیقی نمی‌توانند موجب تحقق اراده و صدور فعال شوند و ادراکات اعتباری، منشأ اراده و عمل در انسان می‌باشند. ارزش اعتباریات نیز به مقام کنش و فعل مربوط بوده و برای دستیابی به اغراض و اهداف حیاتی زندگی بشری، ساخته می‌شوند (Tabatabaei 1995). در سطح فلسفی تحلیل و بررسی دیدگاه علامه طباطبائی در حوزه اعتباریات گامی برای بومی‌سازی و شناخت فرایند ادراک معنا به شمار می‌آید. در اندیشه اسلامی، اعتباریات به عنوان ابزار و راهکاری برای ادراک و اندیشه در فرایند شناخت به حساب می‌آید (Vesali Naseh 2015) و فرایند شکل‌گیری معنا بر مبنای «ادراک اعتباری» از انتقال مفهوم عینی به ذهنی صورت می‌گیرد.

در فرایند ساخت معانی اعتباری، ابتدا انسان بر مبنای نیازها و مصالحی معانی اعتباری از محیط را در ذهن خود می‌سازد (اعتبار می‌کند) و به عبارت بهتر فرض می‌کند که این معانی وجود دارند؛ سپس بر مبنای نیازها و مصالح، آثار و احکامی را بر این معانی و ماهیات اعتباری مرتبط می‌نماید. در واقع معانی اعتباری، به گونه‌ای موجودات، روابط و امور واقعی را عینیت می‌بخشند و موجب پیوند ذهن- و آنچه در آن وجود دارد- می‌شوند. معانی اعتباری معانی هستند که واقعیت ذهنی دارند و محصول اندیشه و فکر آدمی و زائیده نیازهای حیاتی و روابط اجتماعی هستند؛ از همین رو گفته می‌شود که معانی اعتباری برخلاف معانی حقیقی که وجود مستقل و تکوینی دارند، وجودشان صرفاً تابع تشریع و جعل است (Vesali Naseh 2015). به رغم وضعی بودن اعتبار، اعتباریات منشأ حقیقی دارند و دارای آثار حقیقی نیز هستند (Tabatabaei 1995). معانی اعتباری به دو دسته «پیش از اجتماع» و «پس از اجتماع» تقسیم می‌شوند. معانی پیش از اجتماع، همان اعتباریات عمومی و ثابت باشند و ریشه در ساختار وجود آدمی دارند و معانی پس از اجتماع، اعتباریات خصوصی باشند که متعلق آن‌ها آفریده‌های آدمی است و تغییر می‌کنند (Mosleh 2013). اعتباریات پیش از اجتماع ناظر به فرد است یعنی شخص، قبل از تشکیل جامعه یک دسته از معانی را خلق می‌کند و افعالی را بر اساس آن‌ها انجام می‌دهد. اعتباریات پس از اجتماع، معانی اجتماعی به معنای خاص می‌باشند. وجود این معانی وابسته به اجتماع است و بر اساس اهداف اجتماعی پدید آمده و حاصل تفکر و حتی پذیرش جمعی است (Tabatabaei 2009). از تحلیل علامه طباطبائی به دست می‌آید که همه معانی اعتباری اجتماعی، در اساس و بنیاد متغیر بوده و در معرض تحول و دگرگونی هستند و معانی اعتباری ثابت نیز با هر شخص همراه هستند و در نسبت میان انسان و ماده خارجی ظهور و بروز دارند. بنابراین، احکام و قوانین ناظر به فرد و ارتباط او با جهان خارج، ثابت بوده، ولی احکام و قوانین ناظر به ارتباط انسان با جامعه (احکام و قوانین اجتماعی)، متغیر و پویا هستند.

۴. فرهنگ به مثابه شناخت موقعیتی در ادراکات

اعتباری

نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی موضوعی مربوط به انسان، فرهنگ و مبنایی برای توجه یافتن به قلمرو فرهنگ است که البته وجه ادراکی هم دارد. طبق این نظریه با دو دسته ادراکات روبرو هستیم، ولی این دو دسته ادراکات مربوط به دو قلمرو مختلف از زندگی هستند. یعنی در اصل با دو قلمرو امور حقیقی و امور اعتباری روبرو هستیم.

رفع نیازها و تحقق غایات انسان بدون زندگی اجتماعی ممکن نیست. کثرت نیازها و موانع متعدد، انسان را مجبور به اجتماع، و تعاون و تمدن ساخته است و از آنجا که اعتبارات اجتماعی لازمه بقای چنین اجتماعی‌اند و هیچ اجتماعی بدون یک سلسله رسوم و مقررات که اکثریت افراد آنها را رعایت کنند، قابل بقا نیست (Tabatabaei 2009)؛ در نتیجه، ضرورت‌های زندگی اجتماعی، انسان را مجبور نموده که به خاطر مصالحش احکام اعتباری را معتبر بشمارد و قوانینی برای رفع نیازهای اجتماعی و تحقق غایات اجتماعی خود وضع نماید (Tabatabaei 1995). هر جامعه‌ای بر اساس چهارچوب‌ها و ساختارهای فرهنگی خود، عناصر اعتباری خاصی را می‌پذیرد (Aghanazari 2008) و از این طریق است که اعتباریات عمومی و فرهنگ شکل می‌گیرد. علامه طباطبائی در آثار خود در بیان منشأ فرهنگ عمدتاً به عواملی هم‌چون هدایت فطری و تکوینی (در بخش شناخت‌ها و تمایلات)، میل ذاتی به خلاقیت و ابداع، عقلانیت نظری و عملی استناد جسته است. از دید وی فرهنگ جامعه متشکل از دو بخش اندیشه‌های حقیقی و اعتباری است که قوای ادراکی انسان با استمداد از وحی در خلق آن همواره فعال‌اند. هسته کانونی فرهنگ به اندیشه‌های حقیقی، و عناصر پیرامونی آن به اندیشه‌های اعتباری بشر مستنداند. نکته دیگر این‌که علامه برخلاف غالب فرهنگ‌شناسان، بخشی از فرهنگ را به اعتبار اتکا و نشست یابی از عناصر فطری و سرشتی لایتغیر انسان، ثابت و دیگر بخش‌ها را که به اقتضای ضرورت‌های مکانی و زمانی موجودیت یافته‌اند، متغیر می‌داند. به بیان دیگر، بخشی از

فرهنگ را انسانی و جهان‌شمول، و بخش‌هایی را اجتماعی و تاریخی، یا مکان‌مند و زمان‌مند ارزیابی می‌کند. نکته سوم این‌که از دید علامه، بخش ثابت فرهنگ، نقش زیربنایی برای بخش‌های متغیر فرهنگ و روستاها را دارد. نکته چهارم این‌که از نگاه علامه، نقش برخی عوامل در شکل‌گیری، ثبات، استمرار و شکوفایی فرهنگ، اصلی و جوهری، و نقش برخی تمهیدی ارزیابی می‌شود (Mosleh 2013).

از دیدگاه علامه اعتباریات پیش از اجتماع، همان اعتباریات عمومی و ثابت بوده و ریشه در ساختار وجود آدمی دارند و اعتباریات پس از اجتماع، اعتباریات خصوصی هستند که متعلق آنها آفریده‌های آدمی است و تغییر می‌کنند. (Tabatabaei 2008). در این راستا می‌توان گفت که اعتباریات پیش از اجتماع و اعتباریات پس از اجتماع به ترتیب با دو مقوله فرهنگی فردی و جمعی در زندگی روزمره در ارتباط است. اعتباریات پیش از اجتماع و پس از اجتماع از منظر فرهنگ می‌تواند در هیئت فردی و یا هیئت جمعی به اندیشه درآید. انسان در هیئت فردی و با نظر به صرف ساختار وجودش، دارای اعتباریاتی است که به نظر علامه ثابت و دگرگونی‌ناپذیرند. اما انسانی که وارد هیئت جمعی شد دارای اعتباریات دیگری است که نسبتی با امور متغیر بیرونی دارد، از این رو این دسته از اعتباریات متغیر و دگرگونی‌پذیرند (Mosleh 2013).

بدین ترتیب از دیدگاه علامه طباطبائی اختلافی که در اعتبارات جوامع گوناگون دیده می‌شود ناشی از اختلافی است که در جهان‌بینی و انسان‌شناسی و رابطه میان انسان و جهان دارند (Tabatabaei 1995). از طرفی بخش مهمی از اعتباریات اجتماعی، بایدها و نبایدهای زندگی اجتماعی، یعنی هنجارهای اجتماعی را شکل می‌دهند. میزان اهمیت هنجارهای اجتماعی، از یک گروه تا گروهی دیگر متفاوت است. هرگاه هنجارهای اجتماعی که از باورهای کلی یک جامعه نشئت می‌گیرند، بر اساس منافع عمومی و مصالح کل یا اکثریت جامعه و مورد پذیرش اغلب افراد باشند، تبدیل به سنن اجتماعی خواهند شد که منافع عموم را ضمانت می‌کنند

(Tabatabaei 2008). در واقع سنت‌های اجتماعی، هنجارهای فراگیر و پایدار هستند.

۵. جایگاه اعتباریات در تبیین معنای موقعیتی فضای شهری

هر فعالیتی که توسط انسان صورت می‌گیرد اساساً متکی به فرهنگ است و فرهنگ نتیجه مقررات مدون، عادات، آداب و رسوم، سنت‌ها، سبک‌ها و شیوه‌های متداول زندگی است. شهرسازی با فضاهایی سر و کار دارد که انواع فعالیت‌ها در چهارچوب‌های متفاوت در آنها اتفاق می‌افتد و در حقیقت به این فضاها معنی و مفهوم می‌دهد. این فعالیت‌ها تابع خصوصیات فرهنگی جامعه‌ای است که صاحبان این فعالیت‌ها بدان تعلق دارند. به عبارت دیگر فرهنگ الگوهای رفتاری را به وجود می‌آورد و سپس الگوهای رفتاری تعیین‌کننده و بیان‌کننده چگونگی استفاده مردم از فضاها می‌شوند. بر اساس این تعریف است که شخص رابطه فردی و اجتماعی خود را با فضاها و عناصر و اجزاء آن مشخص کرده و به استفاده از آنها می‌پردازد (Bahreini 2002). لذا فضای شهری با محتوای عمیقاً اجتماعی به عنوان فضایی ساخته‌شده، محصولی فرهنگی به شمار می‌آید. بنابراین فرهنگ مستقیماً از طریق نظام فعالیت‌ها و با هدایت هنجاری و ارزشی آن، با ارائه دستورالعمل‌های معین ناظر بر انجام فعالیت، مستقیماً بر فضا و محیط شهری تأثیر می‌گذارد و فضای شهری انسان ساخت نیز مولد محصولات فرهنگی متعددی است (Parsi 2001).

فرهنگ با کنش‌های افراد در جامعه در ارتباط است به عبارتی کنش‌های اجتماعی ریشه در باورها و اعتقادات داشته و رنگ فرهنگی به خود می‌گیرند. نظریه اعتباریات یک مبنای انسان‌کنش‌شناختی برای علوم کاربردی از جمله شهرسازی است که درصدد توضیح نحوه شکل‌گیری کنش فرهنگی انسان است. اعتباریات به عنوان نظام تفکر و مفهوم‌سازی عقل عملی و کارکردهای آن در کنش‌های فرهنگی فردی و اجتماعی هستند که می‌توانند زمینه ورود فلسفه اسلامی به دانش شهرسازی باشد. پیوند اعتباریات با حقایق، از مهمترین

اجزای این نظریه است که بستر تحول در دانش شهرسازی - بر اساس مبانی فلسفه اسلامی - را فراهم می‌آورد. فلسفه اسلامی ذیل نظریه اعتباریات با بازتعریف عوامل تولید معنای موقعیتی در سطح فلسفی مطالعه انسان و محیط امکان تبیین فرایند تولید معنای موقعیتی فضاها را شهری در فرهنگ اسلامی را فراهم می‌آورد.

۵. ۱. عوامل تولید معنای موقعیتی در فضای شهری از منظر نظریه ادراکات اعتباری

به منظور تبیین جایگاه اعتباریات در بررسی معنای موقعیتی فضاها را شهری در فرهنگ اسلامی، عوامل تولید معنای محیط در نظریه شناخت موقعیتی در تطبیق با نظریه اعتباریات علامه طباطبائی در جدول شماره (۱) ارائه می‌شود: قابلیت‌های محیطی فضای شهری و تجربه فراشناختی فرد در نظریه شناخت موقعیتی به عنوان بستری با برای کشف و تولید معنای موقعیتی معرفی می‌شوند.

قابلیت‌های محیطی فضای شهری در تطابق با نظریه ادراکات اعتباری تحت عنوان "محیط کنش" مطرح می‌شود. طبق نظریه اعتباریات، محیط کنش با ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی متغیر بستری برای تولید معنای حقیقی و اعتباری بشمار می‌رود؛ که در راستای تحقق نیازهای تکوینی غیرارادی و خواسته‌های نفسانی ارادی انسان شکل می‌گیرد. محیط کنش با ویژگی‌های متفاوت تأثیرات عمیق و مختلفی را در طبایع انسان‌ها دارند. این وضعیت‌های فیزیکی مختلف، کیفیت و کمیت نیازها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و در احساسات درونی و افکار و اخلاق اجتماعی که منشأ ادراکات اعتباری‌اند، مؤثر خواهند بود. بخشی مهم از اختلافات موجود در افکار و هنجارهای اجتماعی انسان‌های ساکن در مناطق مختلف از تفاوت در محیط کنش سرچشمه می‌گیرد (Tabatabaei 2008).

تجربه فراشناختی فرد در نظریه شناخت موقعیتی در تطابق با نظریه اعتباریات تحت عنوان "ادراکات حقیقی و اعتباری" به عنوان عاملی برای شکل‌گیری علوم حقیقی و غیرحقیقی، قابل بررسی است. علم حقیقی مبتنی بر عقل نظری و نیازهای

تکوینی/طبیعی انسان بوده و علم غیرحقیقی/عملی در راستای اراده انسان وابسته به عقل عملی و نیازهای نفسانی انسان است. علم حقیقی به مثابه دانش دردسترس و علم عملی به مثابه دانش دسترس‌پذیر در فرایند تولید معناست.

در نظریه شناخت موقعیتی در راستای دانش دردسترس و دانش دسترس‌پذیر، سطوح فرهنگی تولید معانی در چارچوب‌های معناسازی فراگیر و خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد. نظریه اعتباریات نیز با تمییز نیازهای فرهنگی فراگیر و خاص، بخشی از فرهنگ را به اعتبار اتکا و نشئت‌یابی از عناصر فطری و سرشتی انسان، ثابت و بخش‌های دیگر را که به اقتضای ضرورت‌های مکانی و زمانی موجودیت یافته‌اند، متغیر می‌داند. به بیان دیگر، بخشی از فرهنگ را انسانی و جهان‌شمول، و بخش‌هایی را اجتماعی- فرهنگی، یا مکانمند

و زمانمند ارزیابی کرده و در این راستا اعتباریات را به ترتیب در دو دسته "اعتباریات پیش از اجتماع" و "اعتباریات پس از اجتماع" مطرح می‌کند. در این نظریه اعتباریات پیش از اجتماع به عنوان سطحی جهان‌شمول از فرهنگ، تعیین‌کننده دیدگاه انسان به هستی و جایگاه خود در آن بوده و شامل عقاید و باورهای فراگیر است. اعتباریات پس از اجتماع نیز به عنوان سطح خاص فرهنگ، تعیین‌کننده بایدها و نبایدهای زندگی اجتماعی شامل هنجارها و سنن اجتماعی است. به عبارتی اعتباریات پیش از اجتماع عامل تمایز فرهنگ‌ها و اعتباریات پس از اجتماع عامل تمایز بین گروه‌های اجتماعی معرفی می‌شود، بطوری که اعتباریات پیش از اجتماع نقش زیربنایی برای اعتباریات پس از اجتماع دارد.

جدول ۱: عوامل تولید معانی موقعیتی در فضای شهری از منظر نظریه اعتباریات

Table 1: Factors developing situated meanings in urban space from perspective of the theory of Conventional perception

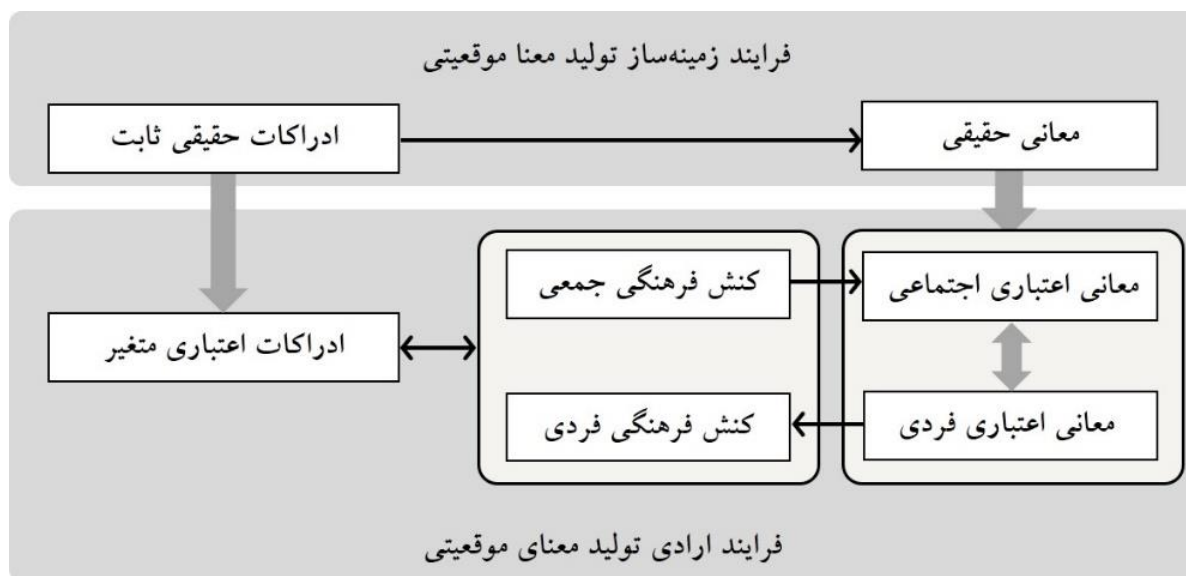
عوامل تولید معانی موقعیتی در فضای شهری	نظریه اعتباریات علامه طباطبائی
بستر تولید معنا در شهر	<p>محیط کنش</p> <ul style="list-style-type: none"> - بستری فرهنگی برای تولید معانی حقیقی و اعتباری - ویژگیهای متغیر اجتماعی، فرهنگی و تاریخی - بستری برای تحقق نیازهای تکوینی غیرارادی و خواسته‌های نفسانی ارادی
	<p>ادراکات حقیقی و اعتباری</p> <p>علم حقیقی</p> <ul style="list-style-type: none"> - وابسته بر عقل نظری و نیازهای تکوینی انسان - علم ضروری که مستقل از اراده فعال است <p>علم غیرحقیقی</p> <ul style="list-style-type: none"> - وابسته بر عقل عملی و نیازهای نفسانی انسان - علم غیرضروری که بر پایه اراده و کنش فعال می‌شود
سطوح تولید معنا در شهر	<p>اعتباریات پیش از اجتماع</p> <ul style="list-style-type: none"> - مبنای فرهنگ و عامل تمایز فرهنگ‌ها - تعیین‌کننده دیدگاه انسان به هستی و جایگاه خود در آن - شامل عقاید و باورها
	<p>اعتباریات پس از اجتماع</p> <ul style="list-style-type: none"> - بایدها و نبایدهای زندگی اجتماعی - اعتباریات عمومی توافق‌شده و تثبیت‌شده در جامعه - هم‌راستا با منافع عمومی و مصالح کل یا اکثریت جامعه - عامل تمایز بین گروه‌های اجتماعی - شامل هنجارها و سنن اجتماعی
انواع معانی موقعیتی	تولید معنا در دو سطح معانی اعتباری فردی و معانی اعتباری اجتماعی

طی فرایند موقعیتی تولید معنا، معانی فرهنگی محیط در دو دسته معانی موقعیتی فراگیر و معانی موقعیتی خاص بر ساخته می‌شوند. در نظریه اعتباریات نیز معانی فرهنگی بازایی شده از معانی اعتباری در راستای اعتباریات فردی پیش از اجتماع و اعتباریات جمعی پس از اجتماع به ترتیب در قالب "معانی اعتباری فردی" و "معانی اعتباری اجتماعی" تولید می‌شوند. از منظر علامه طباطبائی، معانی اعتباری براساس معانی حقیقی برگرفته از امور عینی ساخته می‌شوند. البته این برگرفتن به شیوه انتزاع از خارج نیست؛ بلکه ذهن انسان این معانی را مبتنی بر معانی حقیقی برگرفته از خارج می‌سازد.

۵.۲. فرایند تولید معانی موقعیتی در فضای شهری از منظر نظریه ادراکات اعتباری

نظریه اعتباریات در راستای اعتقاد به علوم نظری- به عنوان علوم ضروری و حقیقی- و علوم عملی- به عنوان علوم غیرضروری و غیرحقیقی- در دوسطح به بحث شکل‌گیری معانی موقعیتی می‌پردازد. طبق این نظریه ادراکات انسان به دو دسته ادراکات حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شوند. فرایند شکل‌گیری معانی حقیقی همواره ثابت بوده و بر مبنای نیازهای تکوینی و طبیعی انسان تعریف می‌شوند. در حالیکه فرایند شکل‌گیری معانی اعتباری نسبی و متغیر بوده و برحسب شرایط محیطی تغییر و تکامل می‌یابند. این معانی بر مبنای نیازهای نفسانی انسان تعریف می‌شوند. معانی اعتباری اگرچه حقیقی نیستند و با واقع مطابقت ندارند، اما ساخت یک اعتبار بر اثر علل حقیقی صورت می‌گیرد. به عبارتی معانی اعتباری اگرچه کاشف از حقایق نیستند، ولی مبتنی بر

حقایق بوده و دارای آثار و کنش‌های حقیقی هستند (Tabatabaei 2008). معانی اعتباری بر ساخته عقل عملی اند. عقل عملی تنظیم‌گر افعال و کنش‌های انسان است و پیدایش معانی اعتباری در درجه اول مستلزم وجود اراده در یک موجود است. اراده مستلزم علم است و از آنجایی که میان علم غیرحقیقی و کنش مربوطه، ارتباط وجود دارد، پس با تغییر کنش، علم غیرحقیقی نیز تغییر یابد. بدین ترتیب طبق نظریه اعتباریات تغییر علوم اعتباری دایره مدار کنش‌های انسانی می‌شود و پیدایش کثرت در اعتباریات را به دلیل کثرت در افعال اختیاری انسان تبیین می‌کند. هر اثری که در نتیجه دخالت و وساطت مستقیم و غیرمستقیم انسان اجتماعی به عرصه واقعیت و ظهور درآید، رنگ فرهنگی دارد و متضمن نوعی معناست. اساس شناخت حقیقت اعمال و کنش‌های انسانی، مستلزم فهم معانی کنش‌هاست؛ زیرا کنش‌ها ارادی بوده و با هدف و معانی مورد نظر کنش‌گران پدید می‌آیند. کنش‌های پیش از اجتماع - تبیین‌کننده کنش‌های فردی- و کنش‌های پس از اجتماع -تبیین‌کننده کنش‌های جمعی-، دو گونه اصلی کنش‌هایی هستند که به موجب آنها، دو دسته اصلی اعتباریات فردی و اجتماعی پدید می‌آیند. اعتباریات در مرحله اول بر اساس اعتباریات حقیقی بر ساخته شده و در مراحل بعدی هر اعتبار بر مبنای اعتبار قبل از خود بر ساخته می‌شود. بنابراین، اعتبارات پیشین دائماً به شکلی در اعتبارات جدید خفته‌اند. گرچه اعتبارات پیشین به عین مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، ولی شکل جدیدی از آنها در قالبی جدید و با توجه به شرایط محیطی، فرهنگی، تاریخی و زمانی متفاوت ایجاد می‌شوند (شکل ۲).



شکل ۲: فرایند موقعیتی تولید معنای اعتباری

Fig. 2: The situated process of Conventional meanings development

موقعیت‌های زمانی و مکانی و با تغییر معنای اعتباری همواره بازتولید می‌شوند. فرایند ارادی تولید معنای فضاهای شهری در نظریه اعتباریات مبتنی بر معنای اعتباری از فضای شهری می‌باشد. در این فرایند هر فضای شهری بستری از قابلیت‌های شناختی- اجتماعی است که بواسطه ویژگی‌های اعتباری نسبت داده شده به آن قابل ادراک و شناسایی است و فرهنگ زمینه اصلی شکل‌گیری این قابلیت‌ها بشمار می‌رود. به عنوان مثال اگرچه برخی معنای اعتباری تداعی شده از مفهوم یک فضای شهری مانند خیابان -تحت‌تاثیر ویژگی‌های فیزیکی و عینی این فضای شهری- ثابت است؛ برخی دیگر از معنای اعتباری - تحت‌تاثیر قابلیت‌های شناختی- اجتماعی این فضای شهری- می‌تواند بسته به زمینه فرهنگی هر جامعه متفاوت باشد. در یک بستر فرهنگی که فضای عمومی اغلب به عنوان فضایی برای تعامل اجتماعی تصور می‌شود، مفهوم خیابان تداعی‌کننده معنای اعتباری سرزندگی و اجتماع‌پذیری است. در حالیکه در بستر فرهنگی دیگر که ساختار فیزیکی خیابان بر پایه اصل عبور و مرور ایجاد می‌شود، مفهوم خیابان تداعی‌کننده معنای اعتباری ترافیک و نفوذپذیری خواهد بود (Alinam et al, 2021).

به نظر می‌رسد فرایند موقعیتی تولید معنای فضاهای شهری از منظر نظریه اعتباریات در دو فرایند زمینه‌ساز و فرایند ارادی قابل بررسی است:

در فرایند زمینه‌ساز تولید معنای فضاهای شهری، ادراکات حقیقی تحت‌تاثیر علم نظری فرد منجر به تولید معنای حقیقی از فضای شهری می‌شود. این فرایند مطابق با واقع (حقایق عینی) بوده و به همین دلیل فرایندی با ساختار ثابت است. فرایند زمینه‌ساز تولید معنای فضاهای شهری در نظریه اعتباریات مبتنی بر حقایق عینی در فضای شهری می‌باشد. در این فرایند هر فضای شهری بستری از قابلیت‌های کالبدی مصنوع و طبیعی است که بواسطه عوامل فیزیکی و عینی موجود در آن، قابل ادراک و شناسایی است.

در فرایند ارادی تولید معنای فضاهای شهری، ادراکات غیرحقیقی تحت‌تاثیر عقل عملی فرد منجر به تولید معنای اعتباری از فضای شهری می‌شود. معنای اعتباری بر پایه معنای حقیقی تعریف شده و در راستای کنش و اراده فرد دارای کنش‌های فردی و جمعی به عنوان آثار حقیقی معنای اعتباری می‌باشند. معنای اعتباری فردی، فراگیر و جهانشمول و معنای اعتباری اجتماعی، خاص و متغیر می‌باشند که وابسته به

نتیجه‌گیری

زندگی انسانی فراهم آورد. به دلیل ماهیت درهم‌تنیده و پیچیده مسائل انسانی برای محققانی که علاقه‌مند به تحقیق در مطالعات محیطی هستند، لزوم آشنایی با علوم جدید و روش‌های نوین تحقیقی که در این تحقیق تأکید بر علوم شناختی بوده است، ضروری می‌باشد. از طرفی با توجه به اینکه رشته شهرسازی اسلامی به عنوان شاخه‌ای از علم شهرسازی، چند سالی است که به جمع رشته‌های دانشگاهی پیوسته است، جهت نظریه‌پردازی، تبیین مبانی و محکم کردن جایگاه علمی این رشته در سطح فلسفی، تحلیل و بررسی موضوعات مرتبط با انسان و محیط از منظر فرهنگ اسلامی که در این تحقیق تأکید بر نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی بوده است، گامی برای بومی‌سازی نظریات به شمار می‌آید.

اهمیت تحقیق در مقوله معنا، صرف نظر از اهمیت آن به عنوان مقوله‌ای عام و کلی در اغلب حوزه‌های معرفت بشری، از اهمیت معنای فضای شهری به عنوان مهم‌ترین جنبه‌های کیفی در مباحث انسان-محیط ناشی می‌شود. شهرسازی به عنوان یکی از حرفه‌های تأثیرگذار بر محیط زندگی و فعالیت انسان‌ها به شمار می‌رود. بیش از آنچه انسان‌ها و محیط (به صورت جداگانه و بدون در نظر گرفتن رابطه میان آن‌ها) در طراحی شهر و فضای شهری تأثیرگذار باشند، ارتباط میان آن‌ها، نحوه برقراری این ارتباط و تأثیر و تأثرات متقابل میان آن‌ها دارای اهمیت می‌باشد. آشنایی شهرسازان به دانش‌هایی که به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به حرفه طراحی کمک می‌کنند، این امکان را بوجود می‌آورد تا طرح‌های ارائه شده بیش از پیش با نیازهای استفاده‌کنندگان سازگار بوده و لذا محیط‌های طراحی شده بوسیله آن‌ها شرایط لازم را برای یک

فهرست منابع

- آقانظری، حسین. ۱۳۸۷. جایگاه اعتباریات در روابط اقتصادی اجتماعی، مطالعات اقتصاد اسلامی ۱. بحرینی، حسین. ۱۳۸۱. فرایند طراحی شهری. تهران: دانشگاه تهران.
- پارسی، حمید. ۱۳۸۰. شناخت محتوای فضای شهری. نشریه هنرهای زیبا ۱۱.
- پاکزاد، جهان‌شاه و حمیده بزرگ. ۱۳۹۱. الفبای روانشناسی محیط برای طراحان، تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۷۴. تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۸۷. مجموعه رسائل علامه طباطبائی. قم: بوستان کتاب.
- طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۸۸. انسان از آغاز تا انجام. ترجمه صادق لاریجانی. قم: بوستان کتاب.
- علی نام، زهرا؛ محمدتقی پیربائی و مینو قره‌بگلو. ۱۴۰۱. تبیین رویکرد شناختی-فرهنگی در تطبیق با رویکردهای تکوینی به معنا در شهرسازی. دانش شهرسازی (در دست چاپ).
- محمدپور، احمد. ۱۳۹۲. روش تحقیق کیفی ضد روش؛ منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- مصلح، علی اصغر. ۱۳۹۲. ادراکات اعتباری علامه طباطبائی و فلسفه فرهنگ. تهران: روزگار نو.
- مظهری، مرتضی. ۱۳۶۴. مقدمه و پاورقی بر کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا.
- وصالی ناصح، مرتضی. ۱۳۹۴. مبانی معناشناسی ساخت و ادراک مفاهیم در علوم انسانی. نشریه ذهن ۶۴.

منابع انگلیسی

- Aghanazari, Hossein. 2008. The place of Conventional perception theory in socio-economic relations, Islamic economics studies, 1. [In Persian]
- Alinam, Zahra, Kristian Tylén, Mohammad Taghi Pirbabaei, and Minou Gharehbaglou. 2021. Cognitive-Cultural Looping Mechanism of Urban Space Conceptualization. Integrative Psychological and Behavioral Science. <https://doi.org/10.1007/s12124-021-09642-8> (Online publication: 29 August 2021)

- Alinam, Zahra, Mohammad Taghi Pirbabaei, and Minou Gharehbaglou. 2023. Explaining the Cognitive-Cultural Approach in Comparison with Developmental Approaches to Meaning in Urbanism. *Urban Planning Knowledge* (Under Press). [In Persian]
- Alinam, Zahra. 2017. The Effects of Individual Factors on the Formation of Cognitive Maps. *ICONARP International Journal of Architecture and Planning*, 5(1), 134-150.
- Auburn, Timothy, and Rebecca Barnes. 2006. Producing place: A neo-Schutzian perspective on the 'psychology of place'. *Journal of environmental psychology*, 26(1): 38-50.
- Bahreini, Hossein. 2002. Urban design process. Tehran: Tehran University. [In Persian]
- Durning, Steven J., and Anthony R. Artino. 2011. Situativity theory: a perspective on how participants and the environment can interact: AMEE Guide no. 52. *Medical teacher*, 33(3): 188-199.
- Gustafson, Per. 2001. Meaning of Place: Everyday Experience and Theoretical Conceptualization. *Journal of environmental psychology*, 21(1): 5-16.
- Inam, Aseem. 2002. Meaningful urban design: teleological/catalytic/relevant. *Journal of urban design* 7(1): 35-58.
- Jabareen, Yosef. 2009. Ethnic Groups and the Meaning of Urban Place: The German Colony and Palestinians and Jews in Haifa. *Cities*, 26(2): 93-102.
- Johnson, Mark. 2005. The Philosophical Significance of Image Schemas, In: *From Perception to Meaning; Image Schemas in Cognitive Linguistics*, ed. Beate Hampe and Hoseph E. Grady. Berlin: Walter de Gruyter.
- Kudryavtsev, Alex, Richard C. Stedman, and Marianne E. Krasny. 2012. Sense of place in environmental education. *Environmental education research*, 18(2): 229-250.
- Kudryavtsev, Alex. 2011. Sense of Place in Environmental Education. *Environmental Education Research*, 18(2): 229-250.
- Lalli, Marco. 1992. Urban-Related Identity: Theory, Measurement. *Journal of environmental psychology*, 12(4): 285-303.
- Li, Shu-Chen. 2003. Biocultural orchestration of developmental plasticity across levels: the interplay of biology and culture in shaping the mind and behavior across the life span. *Psychological bulletin*, 129(2), 171.v
- Lynch, Kevin. 1960. *The Image of the City*. London: The MIT Press.
- Mohammadpour. Ahmad. 2013. Qualitative research method anti-method; Logic and design in qualitative methodology. Tehran: Sociologists Publications. [In Persian]
- Mosleh, Ali Asghar. 2013. Allameh Tabatabai's Credit Perceptions and Philosophy of Culture. Tehran: Roozgar No. [In Persian]
- Motahari, Morteza. 1985. Introduction and footnote to the book *Principles of Philosophy and Method of Realism*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
- Oyserman, Daphna, Sheida Novin, Nic Flinkenflögel, and Lydia Krabbendam. 2014. Integrating culture-as-situated-cognition and neuroscience prediction models. *Culture and Brain* 2(1): 1-26.
- Oyserman, Daphna. 2017. Culture three ways: Culture and subcultures within countries. *Annual review of psychology* 68: 435-463.
- Pakzad, Jahanshah and Hamideh Bozorg. 2015. *Alphabet of Environmental Psychology for Designers*, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Parsi, Hamidreza. 2001. Understanding the content of urban space. *Journal of Honar-Ha-Ye-Ziba* 11. [In Persian]
- Scheibe, Erhard. 2011. *Between Rationalism and Empiricism: Selected Papers in the Philosophy of Physics*. NY: Springer.
- Schwarz, Norbert. 2007. Attitude construction: Evaluation in context. *Social cognition* 25(5): 638-656.
- Sgarbi, Marco. 2013. *The Aristotelian Tradition and the Rise of British Empiricism: Logic and Epistemology in the British Isles (1570-1689)*. London: Springer.
- Sheldon, Kennon M. 2004. The psychology of optimal being: An integrated, multi-level perspective. Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Smith, Eliot R., and Gün R. Semin. 2004. Socially situated cognition: Cognition in its social context. *Advances in Experimental Social Psychology* 36: 53-117.
- Stedman, Richard.C. 2008. What do we 'mean' by place meanings? Implications of place meanings for managers and practitioners, in *Understanding Concepts of Place in Recreation Research and Management*. Kruger L. E., Hall T. E., Stiefel M. C., editors. Portland, OR: U.S. Department of Agriculture.
- Steinø, NICOLAI. 2003. *Urban Design between Theory and Practice. The Welfare City Project*.
- Tabatabai, Mohammad Hossein. 2008. Collection of treatises of Allameh Tabatabai. Qom: Book Garden. [In Persian]
- Tabatabai, Mohammad Hossein. 2009. *Man from the beginning to the end*. Translated by Sadegh Larijani. Qom: Book Garden. [In Persian]
- Tabatabai, Mohammad Hussein. 1995. *Tafsir-Al-Mizan*. Translated by Mohammad Baqir Mousavi. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Persian]
- Tomasello, Michael, Malinda Carpenter, Josep Call, Tanya Behne, and Henrike Moll. 2005. Understanding and sharing intentions: The origins of cultural cognition. *Behavioral and brain sciences*, 28(5): 675-691.
- Tomasello, Michael. 2009. *The cultural origins of human cognition*. Harvard university press.
- Tylén, Kristian, Riccardo Fusaroli, Peer F. Bundgaard, and Svend Østergaard. 2013. Making sense together: A dynamical account of linguistic meaning-making. *Semiotica*, 2013(194): 39-62.
- Vesali Naseh, Morteza. 2015. Fundamentals of semantics of construction and perception of concepts in humanities. *Journal of Mind*, 64. [In Persian]